أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللّٰهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

ان اللہ عزوجل یبعث لهذہ الامۃ علی راس کل مائۃ سنۃ من یجدد لها دینها رواہ ابوداؤد

رسالہ شریفہ

دربیان بعض خوارق وکرامات حضرت مجدد الملۃ محدث الامۃ

الشیخ احمد الفاروقی قدسنا اللہ سبحانہ بسرہ الاقدس کہ قبل وبعد از

وصال ایشان ظاہر گشتہ موسومہ

وصال احمدی

از تصنیف

حضرت شیخ بدرالدین بن شیخ ابراہیم النقشبندی الاحمدی السرہندی

حسب فرمایش رسالدار میجر سردار بہادر پنشنر سید امیر علی شاہ صاحب نقشبندی مجددی

در مطبع مصطفائی واقع لاہور بماہ محرم الحرام ۱۳۱۱ سنہ مقدسہ مطبوع گردید

رب یسر — بسم الله الرحمن الرحیم — ولا تعسر وتمم بالخیر

الحمد لله الذی جعل الموت جسرا یوصل الحبیب الی الحبیب و اظهر فی ارتحال اولیائه کل امر عجیب و غریب و ابرز
بوارق الخوارق فی سحائب ایادی الاولیاء و اشرق شموس الکرامات فی مشارق ایدی الاحباء والصلوة
والسلام علی من اعجز الخلائق بالمعجزات و ظهر معجزاته فی الاولیاء بصورة الکرامات و علی آله و اصحابه و اتباعه
اجمعین - اما بعد کمترین خاکساران آستانه اولیاء و کهترین نیازمندان ورثه انبیاء فقیر حقیر
بدر الدین بن شیخ ابراهیم النقشبندی الاحمدی مشتهر بالسهرندی موطنا عرض می نماید که بعضی اعزه اصحاب
ایشان ازین حقیر درخواست کردند که کلمه چند در بیان بعضی خوارق و کرامات حضرت قطب الاقطاب و غوث الاوتاد
اعلم الزمان و اکمل الوقت مجدد الملة محدث الامة شیخنا و امامنا شیخ الاسلام والمسلمین الشیخ احمد الفاروقی
قدسنا الله سبحانه بسره الاقدس که قبیل وصال پیش از ارتحال از قبیل علم بارتحال خود و تعیین سال و ایام انتقال
خود و باشارت آنحضرت بظهور رسیده اند در قید تحریر آرد و کراماتی که بعد وصال ایشان ظاهر گشته بنویسد اجابة
للمسئول سعادت خود درین سعی دانسته اقدام نمود و هرچه در وقت تحریر بیاد آمد در قید کتابت آورد و
این رساله را وصال احمدی نام نهاد و بالله العصمة و التوفیق بدانند که حضرت ایشان قدس سره الاقدس در ماه شعبان
سنه یکهزار و سی و سوم خلوت گزیدند و انزوا اختیار نمودند و موضعی جدا از حویلی متعین کردند بغیر از نماز جمعه از انجا
بیرون نمی آمدند و وقت صلوة خمس در خلوتخانه ادا میکردند که چند کس معدود از یاران بجهت جماعت درون میرفتند
و بعد از اتمام نماز بسرعت رجوع میکردند تا نفس آخر الا ما شاء الله سبحانه مع الخلق بر خلوت بوده اند و تا دم آخر

ودوام انزوا داشتند و از خلق بکلی بریده بودند و از صحبت بتمامی قطع کرده حضرت مخدوم‌زادگی عارف ربانی
صاحب اسرار السبحانی شیخ محمد سعید و شیخ محمد معصوم سلمهما ربهما نقل کردند که عصمت پناه حضرت والده مغفرت مآب
که شب برات بود حضرت ایشان در خلوت خانه احیاء لیل میکردند ناگاه بعد دو پاس شب اندرون آمدند و من
بر مصلی نشسته بودم و تسبیح میخواندم و از ایشان پرسیدم که شما نماز تهجد گذارده اید فرمودند که هنوز نه گزارده ام
چون طالبی در خود یافتم بخاطر رسید که یکی دراز بکشم بعد از آن به تهجد برخیزم لحظه خواب کردند بعد از آن برخواستند
و آب وضو طلبیدند و وضو میساختند که از زبان من برآمد که امشب خداوند تا نام کرا از ورق هستی محو کرده باشند
و نام کرا ثابت داشته فرمودند که تو بنا بر شک و تردد میگوئی چه باشد حال کسی که می بیند و می داند که نام اعزه جمعی
وجود محو کرده اند و اشارة بخود نمودند و نیز هر دو مخدوم‌زاده سلمهما ربهما از عصمت پناه نقل کردند که من از حضرت
ایشان قدس سره الاقدس پرسیدم که شما این همه انقطاع و انزوا از خلق و این همه بی تعلقی و بی رغبتی با عیال
و اطفال چرا اختیار کرده اید فرمودند که حقیقت آنست که من درین نزدیکی خواهم مرد و ایام وفات من بسیار
قریب است و کسیکه چنین احساس نماید او را می باید که خود را بزور بر عبادت آرد و از تسبیح و استغفار و درود
و تلاوت و ذکر یک لحظه غافل نباشد و از غیر حق بکلیه قطع کند آنچه بغفلت بگذراند شما هم مرا بخدا بگذارید و نیز هر دو
مخدوم‌زاده از عصمت پناه نقل کردند که قبل مرض از حضرت ایشان قدس سره پرسیدم که آثار یاس از حیوة و
سر انجام ارتحال ظاهر شده است و اشتیاق رفیق اعلی پیدا است پس این همه تصدق و خیرات که دافع بلیات است
برای چیست در جواب این مصرعه هندی خواندند مصرع آج ملا والکنت کیون سکھی سب جگ فنیون واے
الحق حضرت ایشان در بیماری انفاق بیش از پیش میکردند و صنوف خیرات سرا و علانیة لیلا و نهارا بجا می آوردند
و نیز هر دو مخدوم‌زاده از عصمت پناه نقل کردند که روزی در ایوانی که میگذرانند تکیه زده بودند فرمودند که درین ماه
در این خانه خواب نخواهم کرد عرض کردند که دیگر خانه که برای خلوت راست کرده اید آنجا خواب میکنید فرمودند که آنجا
نیز نه گفتند که پس کجا خواب خواهید کرد فرمودند از این جاها هیچ جا نه بینید تا خود بخود چه ظاهر شود اتفاقا در روز آمد
بعد از عالم رفتند و نیز هر دو مخدوم‌زاده نقل کردند که در سنه یکهزار و بیست و چهارم که عمر ایشان در آن سنه
پنجاه و سه سال بود فرموده بودند که عمر خود را از شصت و سه سال متجاوز نمی بینم و آن قضا مبرم مشهود میشود که از

صحیفه

عاد وقتنا معلق بنظر می درآید و در سنه یکهزار و سی و دوم از اجمیر به مخدومزاده‌ها قلمی فرمودند که در عوض اجازت
نامه بینا اجازت نامه آخرت داده‌اند و ایام عمر نزدیک است وصایا یک بیک قلمی فرمودند اگر ذوق تفصیل این سخن
باشد بمکتوبات آنحضرت قدس سره رجوع نمایند و وقتی که مخدومزاده‌ها بملازمت آنحضرت قدس سره باجمیر
رسیدند با ایشان خلوت کردند و فرمودند که مرا با جهان جهانیان ارتباطی نمانده است مرا می باید گذشت ایشان
بسیار اضطراب کردند فرمودند که این سنت الله از قدیم شده آمده است اضطراب نباید کرد و در سنه یکهزار
سی و سوم پیش از ارتحال خود بشش ماه کتابتی بمقرب الحضرت خاقانیه دیانت خان بتقریب سفارش حاجتمندی
نگارش فرموده بودند فقیر دران وقت پیش آنحضرت قدس سره ایستاده بود و کسی میخواند و ایشان می نوشتند
و فقیر مطالعه میکرد نوشته بودند که معلوم شریف شده باشد که بادشاه فقیر را رخصت مطلق فرمودند از آن وقت
خلوت و انزوا اختیار کرده است و بعنایت الله سبحانه اوقات بجمعیت میگذراند چون در بعضی شهر سال وبا می افتد
معلوم نمیشود که درین سال حیات وفا کند امید که خشنود باشند چون خلوت ایشان شش هفت ماه کم و بیش کشید
ایشان را عارضه ضیق النفس که هر سال مرض معتاد ایشان بود پیدا شد و تپ هم همراه و بگمان من آن روز هفدهم
ذی الحجه بود و آخرش از سالها دیگر در کمال غلبه و ازدیاد بوده مخلصان را از حصول صحت یاسی شده روزی بفقیر
ربانی مخدومزادگی شیخ محمد سعید سلمه ربه فرمودند که امشب حضرت غوث الثقلین قدس سره را در واقعه دیدم و
درباب من انواع عنایات و اشفاق میفرمایند و زبان مبارک خود در دهان من انداختند فرمودند که مردم
در معنی شعر ما که شعر افلت شموس الاولین وشمسنا ٭ ابدا علی افق العلی لا تغرب
و قول قدمی هذه علی رقبة کل ولی الله حیرانند حل آن بنویسید و فقرا ازین ضعف صحت نشست
و دران ضعف شوق لقاء حق بر ایشان بسیار غالب آمده بود و از کمال شوق گریه بر ایشان بسیار غالب آمده
بود و از کمال شوق گریه بر ایشان متوالی شده همیشه بکلمه اللهم الرفیق الاعلی رطب اللسان می بودند و می فرمودند
که اگر طبیب بگوید مرض تو علاج پذیر نیست سرور بینند بشکر الله تعالی اتفاقا عارف ربانی مخدومزادگی شیخ محمد سعید سلمه الله
عرض کردند که حضرت سلامت چرا بر ما این همه بی شفقتی و نامهربانی میفرمایند فرمودند که خدا بهتر از شما است
ان شاء الله تعالی شفقت‌ها ماتم بعد رحلت زیاده از حال حیات کرده خواهد شد که اینجا علائق البشریه در بعضی اوقات

مانع اجابت و توجه است تا لبته صورت تکبر و فراغ ست و ضعف ایشان باشتها بشدت می پیوست و اکثر بی آرام
و بی قرار می بیافت و چون روزی شد تخفیفی دران ضعف می یافت حسرت و افسوس بر فقدان شدائد و محن
شدیده که ایشان را عین اجابت و لذات بود میکردند و میفرمودند که تسبیحی که در هجوم آلام روی می آرد و حلاوتی که درین
مرارت دست میدهد به معامله جاهیت آن نسبت ندارد که آن بس عالی ست و در نتیجه لا بحکم اشارت غوث الاعظم
قدس سره فرشتند و تخفیفی دران ضعف رفت و اطباء و دوستان را نوید صحت ایشان مسرور ساختند آنحضرت
محزون گشتند و فرمودند سبحان الله آن معاملات که درین ضعف با این ناامیدی و دردمندی مشاهده میکردم در نتیجه
و به صحت همه مستور گشتند چون حضرت ایشان را همیشه بموجب کل یوم هو فی شان آناً فآناً معاملات جدید و نسبتها
تازه رو میداد و میفرمودند که هر مقام محکوم حکمی میباشد فقدان هیچ چیز در حق ایشان باعث غرامت نبود که خلیل
را با خلیل نار و بستان یکسانست و بتاریخ دوازدهم محرم سنه یکهزار سی و چهارم گفته بودند که مرا فرمودند که میان
چهل و پنجاه روز مقبره تو خواهد شد و مستمعان را گمان آن شده بود که سبب وصال ایشان همین ضعف باشد چون ضعف
مذکور رو بصحت آورد و بجدیکه برای نماز مسجد می آمدند غالباً یک هفته بمسجد نماز گزارده باشند و نوعی عافیت
نصیب ایشان گشت که مستمعان را از الواقعه که فرموده بودند که در میان چهل و پنجاه روز مرا باید گذشت ذهول طاری
شد و آن مشهور بر واقعه حمل نمودند و تاویلات و تعبیرات کرده تسلی خاطر خود میکردند اما آنحضرت از روز حصول آن
خطاب تعداد ایام میکردند و منتظر نوید وصال حبیب تا چنانچه در شب پنجشنبه بیست و دوم صفر در محضر اصحاب فرمودند
که امروز از ان میعاد چهلم روز است تا درین ده روز چه شود مخدوم زادگی شیخ محمد معصوم سلمه نقل کردند که درین ایام
صحت فرمودند که هر کمالی که حصول آن در حق بشر متصور است ممکن الحصول بطفیل آن سرور علیه و علی آله الصلوة
والسلام بر این فقیر حاصل گشت مخدوم زادگی میفرمودند که از ین سخن ما طرفی بسیار پریشان شدند که این سخن
بآیت کریمه الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا می ماند مگر ایشان را از عالم خواهند برد از ین خطره
بسیار وحشت و تفرقه کشیدم و در روز پنجشنبه بیست سوم صفر وقت عصر قباهای صوفیان قسمت میکردند و در آن وقت
فرجی تنها پوشیده بودند و در ته قبائے فرجی قبائے دیگر بر سبیل حشو نبود سردی دریافت و تب گرفت و
باز صاحب فراش شدند و عارف بالله مخدوم زادگی شیخ محمد معصوم سلمه نقل کردند که آنحضرت درین شب گفت

تهجد برخاستند و وضو ساختند و نماز تهجد ایستاده گذاشتند و فرمودند که این آخرین تهجد ماست بخاطر فقیر می آید
که بعد از بیماری صحت یافته باز بیمار شدن و از عالم رفتن گویا درین معنی نیز اتباع آن سرور کائنات علیه و علی
آله الصلوٰة والسلام نصیب ایشان شد زیرا که آن سرور علیه الصلوٰة والسلام نیز از مرض صحت یافته بودند
بفاصله قلیله باز بیمار شده اند و در آن بیماری از عالم رفته و عارف ربانی مخدومزادگی شیخ محمد معصوم و شیخ
محمد سعید سلمهما ربهما نقل کردند که درین ضعف به حافظ عبد الرشید فرمودند که دو روپیه را انگشت بجهت منقل
بیمار تهیه از ان فرمودند که یک روپیه را بیارند که و اخفی و در دل میگوید که فرصت کجاست که انگشت دو روپیه
سوخته شود و شیخ حبیب خادم عرض کرد که حضرت سلامت چند ایام سرماست بکار خواهد آمد فرمودند که ملا حبیب
طول امل دار و وقت کجاست آیا چنین کنید چون انگشت آوردند انگشت یک روپیه برای خود جدا کردند و فرمودند
که اینقدر برای ما کفایت خواهد کرد باقی باندرون دادند و آن انگشت که برای خود جدا کرده بودند در ساعت
وصال ایشان باتمام رسید و دیگر انگشت نماند و در مرض افاضه علوم و معارف بر آنحضرت زیاده تر از حال
صحت بوده و بمخدومزاده‌های عالی منزلت در صفحه ظهور می آوردند و ربسے بیان معارف و حقائق میکردند
و بسیار سرگرم بودند چون بمقتضای ضعف این همه تکلم نبود حضرت مخدومزادگی شیخ محمد سعید سلمه ربه عرض
کردند که حضرت سلامت ضعف شما تحمل این همه کلام نمیکند معارف را تا وقت صحت موقوف کنید فرمودند
که وقت کجاست و فرصت کرا شاید که وقت دیگر زبان یاری نکند و حضرت ایشان درین ضعف همه نمازها را با جماعت
میگذارند الا ما شاء الله تعالی و قومه و جلسه نماز ترک نه فرمودند و ادعیه و اوراد بر سبیل معتاد میخواندند و هیچ دقیقه از دقائق
شریعت و هیچ ادبی از آداب اعمال فرو گذاشت نکردند و مستمر در رعایت جزئیات دقیقه بلکه اصلاً از حال
صحت تفاوت نبوده و در آخر شب سه شنبه که روز وصال ایشان بود فرمودند اصبح لیل اشتیاق بوصال
حق جل و علا باین عبارت گفتند و اشارت به تعیین روز وصال کردند و بخدمه حضور که بیمار داری ایشان میکردند در
آن شب فرمودند که شما بسیار محنت کشیدید همین محنت امشب ست آخرها ضعف استغراق و فرو رفتگی بر
ایشان غالب شده بود در آن وقت عارف ربانی مخدومزادگی شیخ محمد سعید سلمه ربه عرض کردند که حضرت سلامت
این غیبت شما از استغراق است یا از خواب فرمودند که از استغراق است بعضی معاملات و حقائق درمیان ست

توجه میکنم تا کجا هو منکشف شود و باتمام رسد و آن معاملات را با ایشان بیان فرموده‌اند و آن معارف از
خواص اسرار حق بوده و اکثر اوقات درین مرض مبالغه میفرمودند و تحریض بر متابعت سنت سنیه و
التزام آداب مرضیه میکردند و میفرمودند که شریعت را بدندان خود خواهید گرفت و میفرمودند که النصیحة
هی الدین صاحب شریعت هیچ دقیقه را از دقائق نصح فرو نگذاشته‌اند و میفرمودند که تمامی فکر همین است که مراعات
اتباع نبوی علی مصدرها الصلوة والسلام و رعایت حدود شرعیه بجا خواهید آورد و قبل ازین بمعصوم پناه
فرموده بودند که چنان معلوم شده که ارتحال من پیش از تو خواهد شد باید که از مبالغ اجر کفن من بسازید و نیز
فرمودند که قبر مرا در جائے کم نام خواهید ساخت مخدوم‌زادگی شیخ محمد سعید سلمه بعرض کردند که حضرت
سلامت قبل ازین شما فرموده بودند که قبر من در گنبد فرزندے محمد صادق خواهد شد و آن موضع را تعیین فرموده
بودند شرافت و برکت و نورانیت آنجا را بیان نموده بودند الحال چنین میفرمائید فرمودند بلی گفته بودم اما الحال
شوق من چنین است اگر چنین نکنند نزدیک والد بزرگوار نگهدارند و اگر این هم نباشد در باغ نگاه دارند و
قبر مرا خام گذارند و گچ نکنند چون مخدوم‌زادگی درین امور ایستادگی کردند فرمودند که شما مختارید بصلاح شما
گذاشتیم و قبل وقت آخر فرمودند که استنجا میکنم اگر طشت بیارند اتفاقا مولینا محمد هاشم خادم طشت معهود که
ریگ درو انداخته بودند بیاورد و ظرف بے ریگ آورد فرمودند که درین ظرف قطرات خواهند جست همان
طشت بیار چون قرب وصال ایشان منظور هیچکس نبود وی عرضه کرد که میخواهیم که قاروره بحکیم بنمائیم فرمودند
که مرا بردارید که من بول نمیکنم برداشتند بر فراش بر نشاندند درینجا چند چیز بخاطر فاتر میرسد که چون ایشان
باطهارت نماز فجر بودند و معلوم ایشان بود که وقت ارتحال نزدیک است نخواستند که بے طهارت وصال
فرمایند که فضائل مقبوض شدن بطهارت بسیار آمده است آنکه فرمودند که قطرات خواهند جست اشاره
بحدیث **استنزهوا من البول فان عامة عذاب القبر منه** کردند و ایماء و تنبیه بر
محفوظ گشتن خود ازان نمودند دیگر آنکه چون مذکور حکیم ظاهر شد ازان اعراض فرمودند بیکبارگی ترک بول کردند
و چون عارف ربانی شیخ محمد سعید سلمه به سرعت نفس و سر ایشان مطالعه نمودند باضطراب عرض کردند که
حضرت سلامت طبیعت شما چون است فرمودند که ما خوبیم ایشان گفتند حضرتم کدام خوبیست که شما را

باینحال می بینیم فرمودند که آن دو رکعت نماز ما را کافیست و مولانا محمد هاشم خادم نقل کرده که فرمودند دو رکعت
نماز کردیم کافیست و لفظ آن نفرمودند این آخرین تکلم حضرت ایشان ست و به ثبوت رسیده که آخرین تکلم
جمیع انبیا در باره نماز بوده ایشان گویا اتباع انبیا علیهم الصلوة والتسلیمات نمودند بعد از لحظه جان گرامی
از جسد شریف آنحضرت مفارقت نمود انا لله و انا الیه راجعون در وقت وصال مضطجع بر یمین خود بودند و کف
دست راست در زیر رخساره راست نهاده بودند و استقبال قبله داشتند بطریق که سنت نوم ست و آن
روز سه شنبه بود و اول وقت ضحی بیست و هشتم شهر صفر سنه یکهزار و سی و چهارم و عمر شریف ایشان موافق سنه
شریعت نبوی بود علیه الصلوة والسلام گویا درین قضیه اتباع را بپیغمبر فروگذاشت نکردند و سه روز از تاریخ وصال
آن سرور علیه الصلوة والسلام پیشتر ارتحال فرمودند چه بر قول اکثر علمای آن سرور علیه الصلوة والسلام دوم ربیع الاول
ارتحال فرموده اند و ایشان بیست و نهم صفر و بیست و نهم هلال ربیع الاول شود از گذشت پس باین حساب
سه روز پیش از پیغمبر خود علیه الصلوة والسلام از عالم رفتند که رعایت ادب کردند نسبت بآن سرور علیه الصلوة
والسلام تا در جمیع امور برابری لازم نیاید و بگمان قاصر این حقیر ایام بیماری ایشان بعدد سالهای عمر ایشان
بوده بحکم حدیث حمی یوم کفارة سنة مرض هر روز را کفاره هر سال ایشان گردانیدند اکنون کرامات بعد وصال
حضرت ایشان نقل کنیم این حقیر در وقت غسل ایشان حاضر بود وقتیکه خواستند که بجهت غسل جامهای ایشان برآرند دیدیم
که دستها بر ناف بسته اند و ابهام با خنصر حلقه داده چنانکه در نماز مستحب ست پیش ازین بعد ارتحال حضرت مخدومزادگی
شیخ محمد سعید سلمه به دستها و پایهای ایشانرا دراز کرده بودند چنانکه متعارف ست چون درین وقت بعض
یدین مشاهده کردند حضار را بسیار تعجب رو نموده این قبض یدین از اعظم خوارق و اعجب کرامات ست
که از حضرت ایشان بظهور رسیده و چون جامها فرو آوردند و بر سریر غسل مستلقی کردند در آنحال روی مبارک
ایشان بجانب مغرب کرده بودند و سر مبارک بجانب مشرق بر طریق مسنون ست چنانکه در روضة الاحباب
و غیر آن از کتب فقه و سیر مبین ست و دیدیم که تبسم فرمودند تا بر سریر غسل بودند تبسم داشتند تعجب حاضران زیاده
تر شد بعد از آن ایشانرا وضو دادند و دستهای مبارک ایشانرا باز دراز کردند و راست ساختند و بر پسا
مضطجع گردانیدند و غسل طرف یمین کردند و چون بر جانب یمین مضطجع ساختند باز دست راست بر دست چپ بستند

و چون اضطجاع بجانب چپ بود بالیقین دست راست بر دست چپ نمی ایستاد و می افتاد - اما
چنان باختیار و قوت قبض کرده بودند که نه افتاد حالانکه اعضاء شریف ایشان از موم هم نرم تر بود
و چون بعد غسل ایشان را بجهت تکفین بر نعش آوردند و دستها را از کردند حضار می دیدند که دستهاء مبارک
باهم می آمدند تا آنکه بر بند دست چپ بدست راست زیر ناف قبض کردند و خنصر را با بهام حلقه دادند
چنانکه در نماز مندوب ست غوغا از حضار بر خاست عارف ربانی مخدوم زادگی شیخ محمد سعید سلمه ربه فرمودند
که چون مرضی ایشان در سنت بگذارید صدق رسول الله صلی الله علیه وسلم کما تعیشون تموتون و کما تموتون تحشرون
ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ و ایشان را بسه جامه سفید
تکفین نمودند لفافه و قمیص و ازار چاک قمیص از دو طرف منکبین کرده بودند چنانکه از روی روایت مفتی بها است
و ایشان را عمامه ندادند چه باتفاق جمیع محدثان و فقها بر آن رفته که آنسرور را صلی الله علیه وسلم عمامه نداده اند
و کذا ابوبکر صدیق را رضی الله تعالی عنه چنانچه از صحاح اصول مستفاد است و در جامع الرموز از زاهدی
نقل کرده که اصح آنست که عمامه در کفن مکروه است و عبارت امام ابن همام در شرح هدایه نیز مشعر برین معنی
است آنجا آنچه گفته و لیس فی الکفن عمامة عندنا و استحسن البعض و سید شریف جرجانی و غیره از شراح
سراجی نیز تاکید در منع عمامه نموده اند و نیز حدیث ان الله تعالی وتر یحب الوتر مقوی آنست و آنچه بعضی
از متاخران استحسان عمامه کرده اند بر طریق صحت اطلاق آن سبب تشبیه آن بود نه که مآل آن به بدعت
حسنه است چنانکه قول ایشان و استحسن الاستفناع موید این معنی ست چه استفناع بقول بعضی مستحب
نیست فکذا هنا لان الحسن بالمقابل القبیح و هو یتناول المباح ایضا فیحمل علیه للتبیعا و امام حجة الاسلام ابو حامد غزالی
در احیاء العلوم فرموده که از جمله بدعات این است که عمل … اهل عصر متروک میدارند و آن قبیح است چه ممکن نیست فضل عمل اهل این عصر بر عمل
صحابه که آن خیر القرون است این خیر القرون و بسط این سخن باین رساله گنجایش ندارد اگر خفایی مانده باشد
باحیاء رجوع نمایند در حال حیات هم عمل آنحضرت قدس سره چنین بود که اموات را عمامه نمی دادند و این را خلاف
سنت می دانستند و بعمل سنت سنیه را بغایت راغب مراغب بودند چنانچه اظهر من الشمس است و حضرت
مخدوم زادگی شیخ محمد سعید سلمه به امامت نماز جنازه کردند و بعد از نماز جنازه برای دعا توقف ننمودند

کہ مقتضائے سنت سنیّہ چنین است و در فتاوے سراجیہ وغیرہ از کتب معتبرہ آوردہ کہ بعد از نماز جنازہ نشستہ
ایستادن و دعا خواندن مکروہ است ہر چند اہل بعضی ائمہ درین ایام بر خواندن دعا بعد از نماز جنازہ واقع
شدہ اما چون مخالف سنت سنیّہ و بدعت است بنا بر ان ترک آن کردند و بعد ازان ایشان را در ہمان قبہ
منورہ نگاہ داشتند کہ قبل ازین بسالہا حضرت مخدوم زادہ کلان نوری سالہا در آنجا مشاہدہ کردہ
بودند و معلوم ساختند کہ مرقد مطہر ایشان آن موضع باشد و این سر الصاحب سر فرمودہ بودند اتفاقا صاحب
سر مخدوم زادہ اعظم سبقت کردند و ایشان را بعد استخارہا در آنجا نگاہ داشتند و فرمودہ بودند کہ مجازی قبر فرزندی
مرا نگاہ خواہید داشت کہ آنجا روضہ از ریاض جنت می باشد و در آنجا قبہ بنا کردند چنانچہ تفصیل این معنی در مکتوبی
از مکاتیب ایشان تفصیل نوشتہ اند و این اخبار و وقوع بر طبق آن از خوارق آنحضرت است قدس سرہ و قبر
ایشان را قدر شبر بلند ساختہ مسنم کردند و روز وصال ایشان اطراف آسمان بغایت سرخ شدہ بود گفتہ اند کہ
سرخی آسمان گریہ او است بر مرد مسلمان حتی جاء کما فی شرح الصدور ان السموات والارض یبکیان
علی المومن فیه ایضاً و بکاء السماء حمرة اطرافها و فیه ایضا عن سفیان الثوری قال کان یقال هذه الحمرة التی
تکون فی السماء بکاء السماء علی المومن و بعد از ارتحال ایشان بچہار روز ملا آثاری شیخ بیر محمد سلطانپوری
کہ از مریدان ایشان است نقل کردہ کہ شب چہارم دیدم کہ حضرت ایشان را در واقعہ دیدم اتفاقا شب
روز دیگر وقت پیشین در مسجد ایشان بہ نماز آمدم موذن اقامت گفت مردم بجماعت ایستادہ شدند و حضرت
ربانی مخدوم زادگی شیخ محمد معصوم سلمہ ربہ امام بودند و من در پس ایشان ایستادم ناگاہ دیدم کہ حضرت ایشان
برابر من ایستادہ اند دست مرا گرفتند و پہلو متصل ساختند تا فاصلہ در میان نماند و تا آخر نماز ایشان را میدیدم
فرجی شال نمد پوشیدہ بودند و سجی در بر داشتند و من تحقیق در نظر کردم کہ مبادا از وہم باشد دیدم کہ شخص
بے ریب شخص ایشان اند وقتی کہ سلام دادیم دیدم کہ در مجلس نشستہ اند شیخ بیر محمد این سخن تمام کرد حضرت
ربانی مخدوم زادگی شیخ محمد سعید سلمہ ربہ فرمودند کہ من ہم ازین قبیل چیزی دیدہ ام امشب در حجرہ جماعت خانہ
بودم ناگاہ سحرگاہ دیدم کہ حضرت ایشان از راہ دور در آمدند و در حجرہ نشستند و مرا در بر گرفتند و
بر من مشغول شدند فی الحال از نظر من غائب شدند و شیخ عبد العظیم بن شمائل آگاہ مرحوم شیخ احمد برکی نقل

ف
از امام جلال الدین سیوطی رحمه الله

کرده که فیروز خان پسری در حضور حضرت مخدوم زاده ها آمده نقل کرد که پسر من بیمار بود و در آن بیماری بیخود
او می شد و او می گفت دیدم که تو حضرت ایشان را دیده بودی صورت مبارک ایشان هیچ بیاد تو مانده است
گفت حلیه مبارک و ریش شریف ایشان در نظر من هست گفتم پس همین را در نظر دار تا وسواس بر طرف شود
و بطفیل حفظ صورت ایشان حق عز اسمه او را صحت بخشید ناگاه غشی و ربودگی شد دیدم که حضرت ایشان
حاضر اند و میفرمایند که بابا بیا تا در بهشت درآییم و در بهشت درآمدیم اول پای راست در بهشت درآوردیم بعد از آن
سر بعد از آن پای چپ را آوردیم حاصل که در بهشت درآمدیم و قدم خدا نگریستیم گفتم که حضرت سلامت مرا
پیش خدا برسان [illegible] فرمودند که هنوز وقت تو و وقت فرزندان من نرسیده است چون
از خواب بیدار آمد صحت یافته بود و هیچ اثری از ضعف و وسواس نمانده و بعد از ده روز از نو آمد دیار خبر رسید که
حضرت ایشان از عالم رفتند و عارف ربانی حضرت مخدوم زادگی شیخ محمد معصوم سلمه فرمودند که من حضرت
ایشان را در واقعه دیدم پرسیدم که حضرت سلامت از سوال منکر و نکیر چون گذشت فرمودند که حق سبحانه
تعالی بکمال رحمت بمن فرمودند که اگر تو اذن کنی این دو فرشته در قبر تو بیایند و بر فع پایه تو لحظه‌ای بنشینند
عرض کردم که الهی این فرشته در حضرت تو بیا شده اولش بیایند اثر و مثال نهایت رأفت خود در اشتغال
حال من کرده ایشان را پیش من نفرستادی پرسیدم که حضرت سلامت از ضغطه قبر چه گذشت فرمودند
که شدت آن اقل قلیل و با محمد [illegible] خادم ایستاده است میگوید که ایشان را بسبیل تواضع میفرمایند الا
نشده است و فقیر شیخ بدر الدین عفی عنه بعد از ارتحال ایشان پنج شش روز در واقعه دیده که گویا
در راهی میگذرم شیخ فریدی نام [illegible] در خور دو برادر از حضرت ایشان پرسیدم گفت که در خلوتخانه نشسته اند
پناه ارشاد دستگاه میرزا حسام الدین احمد کتابت می نویسند فقیر در رسیدم دیدم که می نویسند کتابت را
مطالعه کردم عنوان مکتوب این بود که ما خود بتماشای این جهان آمدیم از جهان گذشتیم و در آن جهان
نشستیم انا لله و انا الیه راجعون پیشتر بیاد نمانده بعد از آن که کتابت را پیچیدند بر بالای نوشتند
این کتابت میرزا [illegible] خاصه و عارف ربانی مخدوم زادگی شیخ محمد سعید سلمه نقل کردند که حضرت ایشان را
در واقعه دیدم که انعامات خداوندی جل شانه بعد از ارتحال در باب ایشان بظهور آمده بیان میفرمایند

وبفضل ایزدی شکر میکنند عرض کردم که حضرت سلامت شما را از نعمائے خود نصیبی عطا کرده اند فرمودند بلی مرا از جماعت شاکران کرده اند عرض کردم که در قرآن مجید واقع شده است وقلیل من عبادی الشکور ازین کریمه مستفاد مے شود که آن جماعه پیغمبران اند یا مثل ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه فرمودند آری اما مرا بفضل و کرم خود داخل آن جماعه کردند و تاریخ وصال ایشان آنچه بنده یافته بود اینست که از لفظ جاه تربت پاک ما هویدا ست

این ست بیت سمی احمد مرسل سفر کرده ز هجر او

فلک را سینه شد چاک ؞ بخاک تربتش چون

در گذشتیم ؞ نگه کردیم جاه تربت پاک

تمام شد رساله وصال احمدی من تصنیفات

ملا بدر الدین سرهندی خلیفه

حضرت امام ربانی

مجدد الف ثانی

رحمة الله

علیه

۲۳۷۱